

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)

سال سیزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، پیاپی ۳۱

ارزیابی مقاله "شفاعت" در دائرةالمعارف قرآن لایدن

عاطفه زرسازان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۲/۱۱

چکیده

مقاله شفاعت اثر مستشرق آمریکایی خانم والرئ جف هافمن^۲ است که در دائرةالمعارف قرآن لایدن، یکی از دائرةالمعارف های برجسته و مورد رجوع جهانی پیرامون قرآن کریم منتشر شده است. از آنجا که نقد و ارزیابی اینگونه آثار زمینه آشنایی افکار عمومی با اسلام حقیقی را فراهم می‌سازد لذا پژوهش حاضر به منظور مشخص نمودن فضای فکری مستشرقان در خصوص آموزه‌های قرآنی برای پژوهشگران مسلمان به ارزیابی این مدخل پرداخته است. نوشتار پیش رو ضمن اشاره به محتوای مقاله، نظریات نادرست هافمن درباره شفاعت را با استفاده از مصادر معتبر اسلامی و استدلال‌های

متقن در بوته نقد قرار می‌دهد. در این جستار مشاهده می‌شود نظریه‌های ذکر شده با تتبع اندک و سطحی از آیات قرآن و متأثر از مبانی فکری گروهی از اهل تسنن و برگرفته از برخی روایات در کتب ایشان بوده که مخالف دلالت‌های قرآنی و احادیث قطعی صادر شده در این زمینه است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، شفاعت، روایت، دائرةالمعارف قرآن لایدن.

مقدمه

یکی از پژوهش‌های مستشرقان درباره قرآن، دایرةالمعارف قرآن لایدن است که در کشور هلند با همکاری تعداد زیادی از محققان مسیحی و یهودی و نیز برخی دانشمندان مسلمان تألیف شده است. خانم «جین دمن مک اولیف»^۱ مسئول و سروراستار این دایرةالمعارف راجع به انگیزه و هدف تألیف آن می‌نویسد:

«تصمیم گرفتیم اثر مرجعی بیافرینیم که در زمینه پژوهش‌های قرآنی بهترین موفقیت‌ها را به دست آورد و نیز می‌خواستیم این دایرةالمعارف، زمینه تحقیق‌های گسترده‌تری را درباره قرآن در دهه‌های آینده فراهم آورد. اما آرزوی مهم‌تر، این بود که گنجینه‌ی گسترده‌ی پژوهش‌های قرآنی را در دسترس طبقه دانشمندان متخصص و نیز خوانندگان تحصیل کرده قرار دهیم» (Jane, 2001, introduction, vol:1).

لذا جدید بودن این اثر باعث شده آخرین نظرات در این حوزه در اثر مذکور منعکس گردد و این امر اهمیت دو چندان به آن بخشیده و عاملی شده تا بسیاری از غیر مسلمانانی که قصد کسب اطلاع پیرامون مسائل اسلامی را دارند به آن مراجعه نمایند. یکی از این آثار، مقاله «شفاعت» نوشته خانم والر جی هافمن است که در قالب مقدمه‌ای کوتاه و سه

^۱ - jane dammen macauliffe

بخش با عناوین شفاعت در قرآن، اعتقاد مسلمانان به شفاعت در روز جزا و شفاعت اولیاء می باشد (Hoffman, ۲۰۰۱, vol:۲, p:۵۵۱-۵۵).

"شفاعت" از ماده "شفع" به معنی زوج و ضد "وتر" است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۱، ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۸۳) و به معنای پیوستن و کمک به دیگری و مشارکت با او در سود و زیانش می باشد (راغب، بی تا، ص ۴۵۸) و در اصطلاح علم کلام عبارت از رسیدن رحمت و مغفرت به بندگان خدا از طریق اولیاء و عباد صالح خداوند است (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۴۱).

اختصاص حدود سی آیه از آیات قرآن به شفاعت، حاکی از اهمیت این موضوع است (رک: المعجم المفهرس). عقیده به شفاعت نیز آنچنان در میان مسلمانان رسوخ دارد که هر مسلمانی آن را از عقاید اسلامی خویش می شمارد، به همین منظور پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که دیدگاه مستشرقین راجع به شفاعت کدام است؟ نتایج ضمنی مقاله شفاعت چیست؟ چرا که بررسی آنچه از طریق این دائرةالمعارف به عنوان آموزه های اسلام و قرآن منعکس می شود برای اندیشمندان اسلامی به عنوان مرزبانان حریم دین مبین اسلام ضروری است.

علیرغم اینکه بخش مستقلی در باب شفاعت در بسیاری از کتب اهل سنت و شیعه وجود دارد و تاکنون مقالات و کتاب های بسیاری در این باره تألیف شده که به تفصیل درباره ابعاد مختلف شفاعت و نقد نظرات منتقدان آن پرداخته اند؛ لکن از این منظر تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. در نوشتار حاضر نقاط چالش برانگیز مقاله تعیین شد سپس ضمن بررسی ادله و استنادات وی به اشکال های محتوایی او در مقاله اشاره گردید که در ادامه به آن پرداخته می گردد.

۱. شفاعت در قرآن

اولین بخش از مقاله مذکور، شفاعت در قرآن است. مؤلف در این بخش قبل از پرداختن به آیات شفاعت در قیامت به آیاتی اشاره می کند که دال بر دعا، طلب مغفرت و

شفاعت پیامبر (ص)، خدا و ملائکه بر مؤمنین در زمان حیات ایشان است و این مطلب را زمینه‌ای برای شفاعت در آخرت می‌داند.

البته این نکته را متذکر می‌گردد که دعای پیامبر (ص) شامل حال منافقان نمی‌گردد چنانکه دعای ملائک سودی برای خطاکاران ندارد. سپس وارد حوزه شفاعت در قیامت شده و پذیرفته نشدن شفاعت در حق اهل مکّه را بیانگر آن می‌داند که در آن روز خویشاوندی، ثروت، قدرت و خدایان بکار نیابند. وی با عنایت به آیات قرآن، شفاعت را تنها به اذن الهی می‌داند و شفاعت پیامبر (ص) در قیامت را مبتنی به آیه ۷۹ سوره اسراء^۱ بیان می‌دارد (hoffman, ۲۰۰۱, vol: ۲, p: ۵۵۱).

۱-۱. استغفار کنندگان یا شافعان در دنیا

نویسنده از قرائتی چون، امر خداوند به پیامبر (ص) جهت دعا در حق مردم یا شرکت پیامبر (ص) در تشییع جنازه مسلمین و خواندن نماز بر مردگان آنها چنین اظهار می‌دارد: "از آیه‌ای که به محمد امر می‌کند بر مرده منافقان نماز نخواند (التوبه: ۸۴)، اینگونه استنباط می‌گردد که عمل نماز خواندن بر مردگان در تشییع جنازه شان در زمان پیامبر (ص) هم وجود داشته، همانطور که در احادیث هم این موضوع بیان شده است" (hoffman, ۲۰۰۱, vol: ۲, p: ۵۵۱).

مؤلف سپس به آیاتی که نشانگر طلب مغفرت فرشتگان است اشاره کرده و می‌نویسد: "فرشتگان نیز برای مؤمنان (غافر: ۷) و برای همه اهل زمین (الشوری: ۵) طلب آمرزش می‌کنند". وی شافعین در دنیا را ملائکه و پیامبر (ص) دانسته و چنین می‌نویسد: "شفاعت در قرآن درباره ملائکه ذکر شده که برای مؤمنان طلب مغفرت می‌کنند و نیز درباره پیامبر (ص) که برای مسلمانان خطاکار پشیمان آمرزش می‌طلبد" (همان‌جا). این در حالی است که قرآن شافعین دیگری را نیز در دنیا برمی‌شمارد که در ادامه به آن اشاره می‌گردد.

در نگاه علامه طباطبایی، چون شفاعت از مصادیق سببیت است پس میان سبب و مسبب واسطه می‌شود از این رو می‌توان شفاعت را به دو نوع کلی، شفاعت تکوینی و

^۱ - وَمِنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدَ بِهِ نَافِلَةٌ لِّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا: پاره‌ای از شب را به نماز خواندن زنده بدار. این

نافله خاص تو است. باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند. (الاسراء ۷۹)

شفاعت تشریحی تقسیم کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۱). شفاعت تکوینی عبارت است از تمامی اسباب کونی که نزد خدا شفیع هستند، زیرا میان خدا و مسبب خود واسطه‌اند (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

آیه: "يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ" ترتیب کارها را از روی تدبیر بداد. جز به رخصت او شفاعت کننده‌ای نباشد" (یونس: ۳) به این نوع شفاعت اشاره دارد. زیرا مراد از «شفیع» موجودات طبیعی می‌باشند که در تحقق یافتن اغراض خداوند و در نظم کارهای انسان و جهان واسطه هستند و با اذن خدا انجام وظیفه می‌کنند و از خود اختیاری ندارند(قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۵۰).

شفاعت تشریحی نیز یعنی هر واسطه‌ای که آدمی را به صراط مستقیم و شریعت حقی که خداوند متعال برای هدایت آدمی تشریح کرده، رهنمون گردد و در این رهیابی مددکارش باشد. هدایت تشریحی به یک نظر دو قسم است: شفاعت رهبری و شفاعت مغفرت(رک: مطهری، ۱۳۸۳ش، صص ۲۲۶-۲۳۱).

شفاعت رهبری در واقع همان روابط معنوی‌ای که در این جهان میان مردم برقرار است و در آن جهان با صورت ملکوتی خود برای آدمی مجسم می‌گردد. این قسم شفاعت که همان شفاعت اصطلاحی است در قیامت اثر می‌گذارد. شفاعت مغفرت نیز در دنیا اثر گذاشته و باعث آموزش خدا یا قرب به درگاه او می‌گردد و شفیع و واسطه میان خدا و بنده است(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۲).

از آنچه ذکر شد می‌توان با عنایت به آیات قرآن برای شفاعت مغفرت یا شافعان در دنیا به توبه از گناه، آنجا که خداوند می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، وَ آئِنُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ، بگو: خدا همه گناهان را می‌آمرزد، چون او آمرزگار رحیم است، و بسوی پروردگارتان توبه ببرید"(الزمر: ۵۴-۵۳) اشاره کرد.

مفسران این آیه را امیدوار کننده ترین آیات برای گنهکاران می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۸۵) زیرا با وجودی که الف لام در "الذنوب" استغراق است لکن "جمیعا" نیز به منظور تأکید آورده شده است (قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۷) و در ادامه، آیه

شرط آمرزش همه گناهان را توبه می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۵).

شافع دیگر ایمان به رسول خدا (ص) است که خداوند در این باره فرمود: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خویش دو بار مزد بدهد. و شما را نوری عطا کند که در روشنایی آن راه بجوید و بیمزدتان که خدا آمرزنده مهربان است" (الحدید: ۲۸).

علامه طباطبایی امر مجدد به ایمان به رسول را دلیل بر این می‌داند که مراد از این ایمان، پیروی کامل و اطاعت تام از رسول که مرتبه‌ای از ایمان است، می‌باشد که بالاتر از مرتبه‌ای است که قبلاً داشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۴). ثمره چنین تبعیتی داشتن نور جهت خروج از ظلمات در دنیا (الحدید: ۲۸) و رسیدن به بهشت (الحدید: ۱۲) و بخشش گناهان (الحدید: ۲۸) است.

شافع دیگر عمل صالح می‌باشد که در این باره خداوند فرموده است: "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ: لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ: خدا کسانی را که ایمان آورده، و اعمال صالح کردند، وعده داده: که مغفرت و اجر عظیم دارند" (المائده: ۹). در نگاه طبرسی ثواب در برابر طاعات است ولی اجر، مزدی است که در عوض کاری داده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۶۲) و آیه به مؤمنینی که عمل صالح انجام می‌دهند وعده مغفرت از گناهان و بهشت را می‌دهد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۶۶) و دعای مؤمنینی که برای خود و برای برادران ایمانی خود، آمرزش می‌طلبند، مورد دیگری است که می‌توان به آن اشاره کرد: "وَاعْفُ عَنَّا، وَاعْفِرْ لَنَا، وَارْحَمْنَا، أَنْتَ مَوْلَانَا: و بر ما ببخشای، و ما را بیامرز و بما رحم کن، که تویی سرپرست ما" (البقره: ۲۸۶).

عفو عبارت از محو و از بین بردن اثر گناه است و مغفرت عبارت از پوشاندن و محو اثری که گناه در نفس به جای گذاشته است. رحمت نیز شامل عطیه‌ای الهی است که گناه و اثر حاصل آن، نفس را می‌پوشاند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۸۷).

از آنچه آمد چنین به دست می آید که شفاعت مغفرت، هم گناهان را محو می سازد هم فیوضات الهی را مددکار انسان در طی مدارج عالی می کند و جز پیامبر (ص) و ملائکه عوامل دیگری نیز در این زمینه نقش دارند.

۱-۲. شافعان در قیامت

هافمن پیامبر (ص) را شافع در قیامت معرفی می کند و سخنی از دیگر شافعان به میان نمی آورد و چنین اظهار می دارد: "اعتقاد به شفاعت محمد مبتنی بر آیه ۷۹ سوره اسراء است (و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو نافلة ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی محمود برساند) حدیثی (صحیح مسلم، ح ۳۷۱) مقام محمود را همان مقامی می داند که به پیامبر (ص) اجازه می دهد هرکسی را که بخواهد از جهنم بیرون آورد" (hoffman, ۲۰۰۱, vol:۲, p:۵۵۲).

مفسران قرآن کریم، اتفاق نظر دارند که: «مقام محمود» همان مقام شفاعت است (رک: ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص: ۴۷۹؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۵۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۹۴؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۸۷) و روایات وارده در تفسیر این آیه از طرق شیعه و سنی همه بر این قول متفقند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، صص ۹۵-۱۰۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۷؛ ۲۴۲). اما این بدان معنا نیست که پیامبر (ص) هر که را بخواهد بتواند از جهنم بیرون آورد. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که وقتی علی (ع) آیه "عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا" (الاسراء: ۷۹) را تلاوت کرد، پیامبر (ص) به او فرمود: همانا پروردگار متعال شفاعت را به من بخشید تا در حق اهل توحید از اتم شفاعت کنم و آن را درباره دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو ممنوع ساخت (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۶) در واقع اولین شرط شفاعت، موحد بودن است.

از طرفی آیات قرآن جز پیامبر (ص) انبیاء(ع)، ائمه(ع)، مؤمنین و ملائکه را از شفاعت گران روز قیامت برمی شمارد آنجا که می فرماید: "وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ: کسانی سوای او را که به خدایی می خوانند قادر به شفاعت کسی نیستند. مگر کسانی که از روی علم، به حق شهادت داده باشند (الزخرف: ۸۶).

مفسران "گواهان بر حق" را با عنایت به آیات قبل، عبارت از عیسی بن مریم (ع) و عزیر (ع) و فرشتگان می دانند که خداوند اینان را از میان معبودان باطل استثناء فرموده است، زیرا این افراد در پیشگاه خداوند منزلت شفاعت دارند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۶۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۹۰). در تأیید این مطلب می توان به آیه " وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً: و چه بسیار فرشتگان در آسمانند که شفاعتشان هیچ سود ندهد، مگر از آن پس که خدا برای هر که خواهد رخصت دهد و خوشنود باشد" (النجم: ۲۶) اشاره کرد یعنی فرشتگان جز نسبت به کسانی که خداوند از آنان رضایت دارد شفاعت نخواهد نمود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۶۹).

بنابر این فرشتگان و پیامبران (ع) اذن شفاعت دارند، زیرا بر توحید و یکتایی او شهادت داده اند (جوادی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۱۲۱). در جای دیگر در حق شفاعت ائمه (ع) و مؤمنین آمده است: "لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا: از شفاعت بی نصیبند، مگر آن کس که با خدای رحمان پیمانی بسته باشد" (مریم: ۸۷).

شیخ طوسی مراد از عهد را، ایمان و اقرار به وحدانیت خدا و تصدیق انبیای او می داند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۱). در نقلی دیگر عهد به معنی عمل صالح نیز تعریف شده است (همان جا). از امام صادق (ع) نیز روایت شده است: منظور از عهد یعنی کسی که به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ائمه بعدش رضایت داده باشد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۶۱).

آیه "يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا: در آن روز شفاعت سود ندهد، مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد و سخنش را بپسندد" (طه: ۱۰۹) نیز گواه بر این مدعاست. چنانکه علامه طباطبایی معنی " وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا" را این می داند که سخن او آمیخته با چیزی که مایه خشم خدا از قبیل خطا و خطیئه، نباشد و چنین کلامی جز از کسی که خدا باطنش را خالص از خطای در اعتقاد و خطیئه در عمل کرده باشد، نمی تواند سرزند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۲۹۶).

لذا ائمه (ع) و برخی از مؤمنین جزء شافعین در قیامت محسوب می گردند زیرا مخلص شده و از خطا در عقیده و عمل مصون می باشند.

۲. دیدگاه مسلمین درباره شفاعت در قیامت

بخش بعدی مقاله هافمن تحت عنوان دیدگاه مسلمین درباره شفاعت در قیامت است. او در این باره می‌گوید: "شفاعت محمد برای تمام مسلمانان در روز قیامت از اعتقادات اصلی اسلامی به شمار می‌آید لکن این اعتقاد را آیات قرآن تأیید نمی‌کند" (hoffman, ۲۰۰۱, vol: ۲, p: ۵۵۱).

وی صحیح مسلم را از معتبرترین منابع اسلامی در این زمینه دانسته و روایات مقاله خود را به آن مستند می‌کند و دیدگاه مسلمین را از آن کتاب نتیجه می‌گیرد و به دنبال آن به آیات قرآن اشاره کرده و تعارض آن را به خواننده عرضه می‌دارد، به موجب این امر خواننده نمی‌تواند صحت و سقم مطالب را به درستی دریابد. در ادامه به نمونه‌هایی از مواردی که مؤلف سعی در بیان آنها دارد، اشاره می‌شود:

۲-۱. محرومین و مشمولین شفاعت

یکی از عقاید اسلامی، شفاعت شافعان در عالم آخرت است که به اذن الهی انجام می‌یابد، اما عده‌ای از این فیض عظمی محروم هستند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند (hoffman, ۲۰۰۱, vol: ۲, p: ۵۵۳).

مؤلف جهت اثبات مدعای مسلمین مبنی بر قدرت شفاعت پیامبر (ص) در قیامت به روایتی از صحیح مسلم اشاره کرده و می‌نویسد: "پیامبر (ص) پیوسته شفاعت می‌کند تا آخرین نفر وارد بهشت شود" و در روایتی دیگر چنین اظهار می‌دارد: "مردم با آشفستگی، شفاعت آدم(ع)، ابراهیم(ع)، موسی(ع) و عیسی(ع) را طلب می‌کنند اما از هیچ‌یک از آنها پذیرفته نمی‌شود لکن سرانجام محمد(ص)، همه آنها را شفاعت خواهد کرد" (همان‌جا).

وی به دنبال آن، بحث خلود دوزخیان در قرآن را مطرح کرده و می‌نویسد: "طبق آموزه‌های قرآنی حدود ۳۹ آیه در قرآن است که مجازات در آتش جهنم ابدی خواهد بود (البقره: ۱۶۲)، گرچه جهنمیان دست به دامان بهشتیان می‌شوند تا آنان را کمک کنند اما بهشتیان نمی‌توانند زیرا حجابی بین آنها است (الاعراف: ۴۶) و هیچ نشانی مبنی بر امکان عبور از یک طرف به طرف دیگر وجود ندارد" (همان‌جا) او هیچ اشاره‌ای مبنی بر این که

این جهنمیان چه کسانی هستند، ندارد. در حالی که با عنایت به سیاق آیات، این سخن راجع به کافران می باشد (الاعراف: ۴۵).

به نظر می رسد وی با این مقایسه ها می خواهد خواننده را دچار این تناقض سازد که باورهای مسلمین با آموزه های قرآنی شان نمی خواند وی در ادامه چنین بیان می دارد: "در اعتقادات مسلمانان این باور کاملاً تبیین شده، همان گونه که در بهشت هفت طبقه وجود دارد جهنم نیز هفت طبقه دارد و تنها کافران به پایین ترین طبقات برای عذاب همیشگی روانه می شوند. گنهکاران با ایمان در طبقات بالاتر جهنم خواهند بود و از آنجا با شفاعت محمد(ص) نجات خواهند یافت".

وی سپس سخن خود را مستند به روایتی از صحیح مسلم کرده و چنین می آورد: "حضرت محمد(ص) فرمود: هر پیامبری دعای مستجابی داشت که با آن خدا را خوانده و حاجت خود را درخواست کرد ولی من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کرده ام و انشاء الله شفاعتم به کسی که در حال شرک به خدا از دنیا نرود خواهد رسید" (همان جا). هافمن اعتقاد مسلمین به قدرت شفاعت پیامبر (ص) را چنان می داند که حتی از مجازات عمومی کافرش ابوطالب می کاهد و او را به طبقات بالاتر جهنم می آورد (همان جا) . در پاسخ به این اشکالات باید گفت:

۱-۱-۲. بنا به اعتقاد علمای امامیه در آخرت، شفاعت عقوبت برای کسانی که ایمان آنان مقبول درگاه الهی است اما مرتکب کبائری غیر از شرک و ظلم شوند، صورت می گیرد.

در این باره از امام موسی کاظم(ع) روایت شده است: کسی که مرتکب گناهی شود و از گناهش پشیمان نگردد، او ظالم است و شفاعت شامل حال چنین کسی نگردد (صدوق، توحید، ص ۴۰۸). در تبیین مطلب می توان به آیه "إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا" اگر از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند اجتناب کنید، از دیگر گناهانتان درمی گذریم و شما را به مکانی نیکو درمی آوریم" (النساء: ۳۱) اشاره کرد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه می فرماید: خداوند گناهان صغیره را می آمرزد و احتیاجی به شفاعت ندارند، لذا مورد شفاعت آن عده از مردمند که گناهان کبیره آنان تا روز قیامت باقی مانده و به وسیله توبه و یا اعمال حسنه دیگر از بین نرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۶). از این رو پیامبر اسلام (ص) در میان امت خود برای اهل ایمانی که نیاز به مکمل دارد، شفاعت می کند چنانکه خود فرموده است: إدرخت شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی (صدوق، توحید، ص ۴۰۸؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷).

در باور ملاصدرا شفاعت شامل حال اهل توحید گنهکار می گردد. اهل توحید مطیع در بهشت ابدی بوده، عذابی ندارند و اهل کفر و شرک هم در عذاب ابدی اند و خلاصی ندارند. ولی اهل توحید گنهکار، گرچه دارای گناهان کبیره باشند به سبب رحمت الهی و شفاعتی که شامل حالشان می گردد از عذاب نجات پیدا می کنند (صدر، ۱۳۸۵ش، ص ۲۱۷) به شرط این که عصیان و گناه از جهل ریشه نگرفته و در آنها تبدیل به ملکه راسخ نشده باشد (همو، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۱۳۶).

لازم به ذکر است به غیر از گروه های یاد شده، روایات شیعه از افراد دیگری چون ناصب اهل بیت (ع) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۴۲)، تکذیب کننده شفاعت (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۶۶)، سبک شمارنده نماز (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۶، ص ۴۰) و شارب خمر (همان جا) به عنوان محرومین از شفاعت یاد می کند.

از سویی دیگر قرآن خلود در آتش را شامل همه گنهکاران نمی داند بلکه گناهی چون کفر (الاعراف: ۳۶)، شرک (البینه: ۶)، قتل عمدی مؤمن (النساء: ۹۳)، ارتداد (البقره: ۲۱۷) و ربا (البقره: ۲۷۵) را از جمله گناهی می داند که موجب خلود مرتکبین آن در جهنم است. لذا آنچه نویسنده از آیات برداشت کرده است مبنی بر اینکه برای جهنمیان امکان ورود به بهشت نیست، شامل تمام آنها نمی باشد بلکه برای دسته ای از آنان است که به گناهان مذکور آلوده اند.

۲-۱-۲. نگارنده بدون استناد به منبعی برای بهشت و جهنم هفت طبقه قائل شده است. به نظر می رسد منظور او از طبقه همان ابواب باشد.

در تأیید نظر او باید گفت: آیه ۴۴ سوره حجر به این مطلب اشاره داشته و چنین می فرماید: "لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ: جهنم هفت در دارد و برای هر در گروهی از آنان معین شده‌اند" (الحجر: ۴۴).

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است: جهنم را هفت در، یعنی هفت طبقه است که روی یکدیگر قرار دارند. علی (ع) یکی از دست‌ها را بر روی دست دیگر نهاد و فرمود: اینطور. خداوند بهشت را به عرض، گسترش داده و آتش را طبقه طبقه، قرار داده است. طبقه زیرین، جهنم، روی آن «لظی»، روی آن حطمة، بالای آن سقر، بر سر آن جحیم، بالای آن سعیر و طبقه نخستین هاویه است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۷۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۵) این در حالی است که آیات قرآن سخنی از درهای بهشت به میان نیاورده و تنها روایات، تعداد درهای بهشت را هشت در ذکر کرده‌اند.

از امام باقر (ع) در حدیثی می‌خوانیم: "بدانید که بهشت هشت در دارد که عرض هر دری از آنها به اندازه چهل سال راه است (صدوق، خصال، ص ۴۰۸). در روایت دیگر از امام علی (ع) آمده است: بهشت هشت در دارد، از یک در انبیاء و صدیقین وارد می‌شوند از در دیگر شهدا و صالحین و از پنج در دیگر محبین و پیروان ما وارد می‌گردند (همان‌جا). این خود نشانگر آن است که "باب" در این گونه موارد، مفهومی وسیعتر از آنچه در تعبیرات روزانه گفته می‌شود دارد و طرق وصول به سعادت و بهشت جاویدان از طرق وصول به جهنم بیشتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۱۹۴).

۲-۱-۳. دلیل دیگری که نگارنده مبنی بر قدرت شفاعت پیامبر (ص) در قیامت ارائه می‌کند، روایتی از صحیح مسلم است که دعای پیامبر (ص) حتی از مجازات عموی کافرش - ابوطالب (ع) - می‌کاهد و او را به طبقات بالاتر جهنم می‌آورد (hoffman, ۲۰۰۱, vol:۲, p:۵۵۳).

حال جای این سؤال است آیا تمام فرق اسلامی به کفر ابوطالب (ع) اذعان داشته‌اند؟

اگر اثبات شود که وی کافر است، دیگر چه جای شفاعت است؟

در مورد کافر دانستن ابوطالب (ع) باید گفت تمام علمای شیعه (امینی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ۳۶۰) و گروهی از دانشمندان اهل سنت مانند ابن ابی الحدید (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق،

ج ۱۴، ۸۳-۷۰) معتقدند آنچه درباره عدم ایمان ابوطالب گفته شده تهمتی بزرگ است. زیرا مدارک و دلائل روشنی وجود دارد که ابوطالب قبل از وفاتش به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورد چنانکه روایتی از عباس بن عبدالمطلب و ابوبکر بن ابی قحافه نقل شده است که: ابوطالب هنگام مرگ کلمات پنهانی گفت که برادرش عباس گوشش را به او چسباند و گفت: والله پسر برادرم! ابوطالب گفت آن کلمه‌ای که به آن امر کرده بودی و پیامبر (ص) گفت: الحمد لله الذی هداک یا عم (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۴، ۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ۳۳؛ بروسی، بی تا، ج ۳، ۵۲۴؛ امینی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ۳۶۰).

لکن در برخی منابع اهل سنت من جمله صحیح مسلم از رسول خدا(ص) روایت شده است: او را در انبوهی از آتش یافتم پس وی را خارج و به ضحضاح منتقل نمودم (مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵) و در روایت دیگر آمده است:

شاید در روز قیامت شفاعت من به ابوطالب سودی رساند پس در پایابی از آتش قرار گیرد که تا برآمدگی پاهای وی می‌رسد به طوری که مغز او به جوش آید (همان‌جا). نویسنده با استناد به احادیث مذکور، حضرت ابوطالب (ع) را کافر و از جمله افرادی می‌داند که شفاعت پیامبر (ص) موجب تخفیف در عذاب وی می‌شود این اظهارات در حالی است که در باب محرومین از شفاعت معلوم گردید تخفیف عذاب و شفاعت پیامبر (ص) تنها برای مؤمنان و مسلمانان گنهکار پذیرفته است نه کافران.

لذا از آنجا که متن و محتوای این احادیث با قرآن و روایات ناسازگار است، احادیثی ضعیف شمرده می‌شوند و نمی‌توان به آنها استدلال کرد. در مقابل اخبار وارده از طریق خاصه و عامه که بر ایمان ابوطالب (ع) دلالت دارد بیش از آن است که در عدد آید و ساختگی بودن این احادیث را بهتر نشان می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص ۱۱۰).

هافمن زمان شفاعت در قیامت را بعد از مجازات گناهکاران دانسته و بعد از نقل روایتی از پیامبر (ص) - بدون ذکر منبع - که من در قیامت امام، پیشوا، خطیب و صاحب شفاعت دیگر پیامبران خواهم بود (hoffman, ۲۰۰۱, vol:۲, p:۵۵۳) چنین اظهار می‌دارد: "با این حال شفاعت بعد از آنکه گناهکاران به سبب گناهانشان در جهنم مجازات می‌شوند صورت خواهد گرفت، پیامبر (ص) پیوسته شفاعت می‌کند تا آخرین نفر وارد بهشت شود" (همان‌جا).

مفسران جایگاه بارز شفاعت را آخرین موقف از مواقف قیامت و قبل از ورود به بهشت و جهنم می‌دانند که یا گناهکار به وسیله شفاعت مشمول آمرزش گذشته، اصلاً داخل آتش نمی‌شود و یا آنکه بعد از داخل شدن در آتش به وسیله شفاعت نجات می‌یابد یعنی شفاعت باعث می‌گردد خداوند به احترام شفیع، رحمت خود را گسترش دهد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

به عبارت دیگر شفاعت دارای درجاتی است که نازلترین درجات آن، تغییر درجات و تخفیف عذاب جهنمیان است و عالی‌ترین مراتب آن درجه‌ای است که برکت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) شامل حال پیامبران و مرسلین گذشته شده و سه درجه دیگر در وسط قرار دارند، بدین صورت که عده‌ای مشمول شفاعت شده از جهنم خارج می‌شوند، گروهی وارد بهشت می‌شوند و دسته‌ای در بهشت ترفیع درجه می‌یابند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۱۶۶-۱۶۷).

مجلسی به روایتی در این باب اشاره می‌کند که شفاعت پنج قسم است: ۱- شفاعتی که برای از بین بردن هول و ترس صحنه قیامت و تعجیل در حساب است که ویژه پیامبر (ص) می‌باشد. ۲- شفاعت برای ادخال گروهی به بهشت که آن‌هم از ویژگی پیامبر (ص) است. ۳- شفاعت برای گروهی که استحقاق آتش دارند که جز پیامبر (ص) دیگر شافعان هم این قدرت را دارند. ۴- شفاعت درباره گروهی از مؤمنان که وارد آتش شده‌اند و به شفاعت پیامبر (ص) و فرشتگان و برادران ایمانی است. ۵- شفاعت درباره ترفیع درجات اهل بهشت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۶۱).

لکن علامه طباطبایی با عنایت به آیه "فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ: که در بهشت‌ها نشسته‌اند و می‌پرسند از گناهکاران که چه چیز شما را به جهنم کشانید؟" (مدثر: ۴۰-۴۲) شفاعت را تنها در آزادی از دوزخ مؤثر می‌داند و قائلند که آیه هیچ دلالتی در ناراحتی‌های قبل از حساب از هول و فزع قیامت ندارد بلکه تنها بر شفاعت در عذاب دوزخ دلالت دارد زیرا این سؤال و جواب در زمانی است که اهل بهشت در بهشت مستقر شدند و اهل دوزخ هم در دوزخ قرار گرفتند، می‌باشد.

وی مؤید این مطلب را کلمه "فی جنات" که استقرار در بهشت را می‌رساند و جمله "ما سلککم" به معنای داخل کردن با نظم که در این تعبیر نیز معنای استقرار می‌باشد، می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۴).

۲-۳. دیدگاه خوارج در شفاعت

هافمن در انتهای این بخش از مقاله به دیدگاه خوارج اشاره کرده و می‌گوید: "از سوی دیگر خوارج و دیگران معتقدند هیچ کس توانایی شفاعت نزد خدا را ندارد و برای مقابله با عقیده شفاعت به آیات سوره هود آنجا که می‌فرماید: اما بدبختان در آتشند و مردمان را در آنجا ناله‌ای زار و خروشی سخت بود و تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند در آنجا جاودانه بمانند مگر آنچه پروردگارت بخواهد، زیرا پروردگار تو هر چه خواهد همان کند. اما نیکبختان تا آسمان‌ها و زمین باقی است در بهشت جاویدان بمانند مگر آنچه پروردگارت بخواهد. عطای او هیچ منقطع نمی‌شود (هود: ۱۰۶-۱۰۸) استناد می‌کنند" (hoffman, ۲۰۰۱, vol:۲, p:۵۵۳).

نویسنده مشخص نمی‌کند منظور از دیگران چه کسانی هستند و اعتقاد آنان را در مخالفت با اعتقاد مسلمانان بیان می‌دارد چرا که در ابتدای مقاله، چنین اظهار می‌دارد: شفاعت محمد برای تمام مسلمانان در روز قیامت از اعتقادات اصلی اسلامی به شمار می‌آید (hoffman, ۲۰۰۱, vol:۲, p:۵۵۱).

در پاسخ به این اظهارات باید گفت: اصل شفاعت رسول اکرم(ص) امری مسلم و غیر قابل انکار بین همه مسلمین است و اگر اختلافی وجود دارد در خصوصیات و کیفیت آن است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۵؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۱۶).

وعیدیه که از خوارج محسوب می شوند اصل شفاعت را پذیرفته اند، لکن معتقدند شفاعت در زدودن آثار گناه تأثیر ندارد و تنها در پیشرفت و تکامل معنوی و افزایش پاداش و ثواب مؤثر است و مرتکبین گناهان کبیره کافر و خالد در جهنم هستند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۴۳) به عبارتی دیگر از نظر خوارج و برخی از معتزله، شفاعت در مورد مؤمنان جایز است و سبب ترفیع درجه آنان می شود اما مرتکبین گناهان کبیره به دلیل کافر بودن از شفاعت بهره مند نمی گردند.

لکن امامیه معتقد است همه نعمت ها از ناحیه خداوند تفضلی فوق استحقاق است. زیرا خداوند برای آنان پاداش کریمانه مهیا کرده است "وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا" (الاحزاب: ۴۴) و از سوی خدا برایشان فضیلتی بزرگ آمده است. "بِأَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا" (الاحزاب: ۴۷).

بر این اساس شیخ طوسی و علامه حلی و سایر علمای امامیه کلام و عیدیه مبنی بر شفاعت تنها برای زیاد کردن منافع را باطل می دانند زیرا در مواردی که امت برای پیامبر (ص) خواهان علو درجات هستند باید شفیع آن حضرت محسوب گردند، حال آنکه چنین چیزی باطل است (همان جا).

مطلب دیگر آنکه اگر منظور هافمن از دیگران، وهابیون باشد آنان نیز اصل شفاعت از دیدگاه قرآن را می پذیرند، منتها قائلند که درخواست شفاعت باید از خدا باشد. یعنی ما باید از خدا بخواهیم که پیامبر (ص) یا سایر اولیاء را شفیع ما قرار دهد. محمدبن عبدالوهاب در "الهدیه السنیه" پیرامون مسأله شفاعت آورده است:

«ما منکر شفاعت نیستیم، بلکه پیامبر (ص) را شفیع دانسته و به شفاعت او امیدواریم. اما شفاعت برای خداست (الزمر: ۴۴) و جز با اذن خدا کسی قادر به شفاعت کردن نیست (البقره: ۲۵۵) و از کسی شفاعت نمی شود مگر پس از اذن خدا (الانبیاء: ۲۸) و جز

برای اهل توحید اذن داده نمی‌شود (آل عمران: ۸۵). چرا که خداوند از خواندن دیگران نهی کرده است "فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" (الجن: ۱۸) (عبدالوهاب، ۱۳۷۳ق، ص ۴۲).

اولاً؛ در این سخنان، استنباط جزئی یا بریده از قرآن صورت گرفته است. مثلاً در آیه ۴۴ سوره زمر "قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا"، مراد نفی شفاعت از بتان بوده است و آیه مربوط به بت پرستانی است که بت‌ها را شفیع قرار می‌دهند، نه مؤمنان (رازی، ۱۴۰۸ش، ج ۱۶، ص ۳۲۸). آیه "فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" (الجن: ۱۸) نیز بخشی از آیه ۱۸ سوره جن است که به صورت منفصل آورده شده تا مراد نویسنده را تأمین و معنی توسل و استغاثه را افاده نماید. حال آن که کل آیه چنین است: "وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" (الجن: ۱۸) و مقصود از دعا در این آیه عبادت کردن است نه خواندن و ندا (همو، ج ۱۹، ص ۴۵۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۳۴).

ثانیاً؛ چه کسی در شفاعت، پیامبر (ص) یا اولیای الهی را رب و اله و مبدأ خود شمرده است؟ یا در شفاعت، پیامبر (ص) و اولیای الهی را مستقل در اثر خوانده است؟ یا آنها را بدون اذن الهی قادر خوانده است؟ در واقع ملاک شرک، صرف درخواست نمودن از کسی نیست بلکه کسی را فاعل بالاستقلال دانستن است.

صاحب المنار با گرایش به تفکرات ابن تیمیه و وهابیت از اساس با اثبات موضوع شفاعت از دیدگاه قرآن مخالفت می‌کند و به صراحت می‌گوید: همه آیات قرآن در موضوع یاد شده بر نفی شفاعت تأکید دارند و هیچ دلیل عقلی برای اثبات شفاعت به معنای اصطلاحی وجود ندارد (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

رشید رضا درباره دسته‌ای از آیات قرآن که شفاعت را منوط به اذن و مشیت خدا می‌داند، چنین می‌گوید: چنین استثنائاتی در قرآن مشعر به این معناست که آنچه پیش از استثناء بیان شده به مشیت الهی است نه خارج از حیطه قدرت و اراده حق تعالی به عنوان مثال خدا درباره کفار می‌فرماید: "خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ" (هود: ۱۰۷) که تعبیر "الا" می‌رساند، خلود کفار در آتش به مشیت و اراده الهی بسته است نه اینکه خدا قدرت بر عدم خودشان ندارد (همو، ج ۳، ص ۳۳).

علامه طباطبایی در پاسخ به این اشکال می گوید: آیاتی که شفاعت را نفی می کنند، شفاعت بدون اذن و رضایت خدا را انکار می کند و آیاتی هم که منفعت شفاعت را انکار می کنند، انتفاع گروه معینی از مجرمین را از شفاعت نفی می کند چرا که فرمود: شفاعت شافعین سودی به ایشان نمی دهد (المدثر: ۴۸) یعنی در قیامت شفاعت واقع خواهد شد لکن این طائفه از آن بهره نمی برد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۰).

علامه برخلاف دیدگاه رشیدرضا در بیان اسلوب قرآن که می گوید، آیات استثناء به اذن و مشیت الهی، اسلوب و شیوه‌ای خاص است که معمولاً قرآن در مقام لفظی قطعی بکار می برد (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۰۸). چنین می گوید: عارف به اسلوب‌های کلام می داند که مصدر وقتی اضافه شد، دلالت بر وقوع می کند ولی اسلوب این آیات می خواهد به ما بفهماند که به جز خداوند هیچ موجودی به طور استقلال مالک هیچ یک از کمالات نامبرده نیست و اگر موجودی مالک کمالی باشد، خدا به او تملیک کرده است. حتی قرآن کریم در قضا‌های رانده شده حتمی نیز این نوع مشیت را برای خدا اثبات می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۷).

وی سپس به آیات سوره هود استناد کرده و چنین ادامه می دهد: با وجودی که سعادت و شقاوت و خلود در بهشت و دوزخ از قضا‌های حتمی خداست، این قضاء را طوری نرانده که خود را محدود کرده باشد. از اینجا معلوم می شود: آیاتی که شفاعت را انکار می کنند، شفاعت به طور استقلال را نفی می کنند و آیاتی که شفاعت را اثبات می کنند، نخست اصالت آن را برای خدا اثبات می کند و برای غیر خدا به شرط اذن و تملیک او اثبات می نماید (همانجا).

قابل ذکر است در نگاه برخی مفسرین استثناء در آیه ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره هود دلالت بر شفاعت بر اهل توحید و خروج آنها از آتش است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۸۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۰۸، طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۰۰).

۳. شفاعت اولیای الهی

سومین بخش از مقاله مذکور، شفاعت اولیای الهی است. مؤلف در این باره چنین اظهار می‌دارد: "مسلمانان در سراسر جهان به زیارت مزار اولیائشان می‌روند و از محضرشان تبرک می‌جویند. مسلمانان برای امور دنیوی نیز از آنها یاری می‌طلبند. اگر زنی باردار نشود یا بچه‌اش مریض باشد اگر دانش آموزی بخواهد در امتحاناتش قبول شود یا به هر حاجت دیگر مردم به اولیاء خدا چه در قید حیات و چه در ممات متوسل می‌شوند" (hoffman, vol:۲, p:۵۵۳, ۲۰۰۱).

وی می‌نویسد: "مسلمانان مصر معتقدند که نوادگان پیامبر (ص) - امام حسین و سیده زینب - و نیز شافعی پایه گذار یکی از چهار مکتب فقهی اهل سنت بر بارگاهی ملکوتی اشراف دارند که سرانجام وقایع دنیوی را تعیین می‌کنند. مردم مزار آنها را در قاهره زیارت می‌کنند و از آنها شفاعت می‌طلبند. آنها حتی برای شافعی عریضه می‌نویسند و رفع بلاها و مشکلاتشان را درخواست می‌کنند" (هما نجا).

سپس به نمونه‌هایی از کرامت و معجزات اولیای الهی بعد از مرگشان اشاره می‌کند. لکن وی، بنا به اعتقاد وهابیت این رفتارها را شرک آمیز می‌داند که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. طلب شفاعت از قبور اولیای الهی

هافمن می‌گوید: "موضوع بحث برانگیز تر، دعا کردن و طلب شفاعت از قبور اولیایی است که از دنیا رفته‌اند. سنتی بسیار متداول که پایه و اساس آشکاری در قرآن ندارد و حتی برخی منتقدان نیز آن را از مظاهر شرک قلمداد کرده‌اند" (hoffman, vol:۲, p:۵۵۱, ۲۰۰۱).

وی این منتقدان را اصلاح طلب دانسته و عقیده آنان را چنین بیان می‌کند: "بسیاری از مسلمین اصلاح طلب امروزی معتقدند که اینگونه دعاها بر سر قبور اولیاء خدا حرام است و رنگ و بوی شرک دارد چرا که ولی مرده حضور ندارد و قادر نیست خواسته‌ها را بشنود و نزد خدا شفاعت کند. ابن تیمیه به مبارزه با چنین جنبه‌های مشهور دینی معروف است" (hoffman, vol:۲, p:۵۵۴, ۲۰۰۱).

در پاسخ به ایراد ایشان باید گفت:

۳-۱-۱. مؤلف مدعی است زیارت قبور پایه و اساس آشکاری در قرآن ندارد، این در حالی است که آیات قرآن به این مطلب اشاره داشته است. چنانکه خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد بر جنازه منافقان نماز نخواند: "وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تُقَمِّمَ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ: چون بمیرند، بر هیچ یک از آنان نماز مکن و بر قبرشان مایست. اینان به خدا و رسولش کافر شده‌اند و نافرمان مُرده‌اند" (التوبه: ۸۴).

آنچه از مفهوم آیه با قطع نظر از روایاتی که درباره شأن نزول این آیه وارد شده، استفاده می‌شود این است که: پیامبر اکرم (ص) بر مردگان مسلمین نماز می‌گزاردند و بر قبر آنان می‌ایستادند و دعا می‌خواندند. از این عمل پیامبر اکرم (ص) رجحان دعا بر قبور مؤمنان استفاده می‌شود. مفسران فریقین نیز پذیرفته‌اند که دعا برای میت رواست (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۸۷؛ ۴۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۳).

نویسنده نیز خود در بخش اول مقاله به این مطلب اذعان داشته و می‌نویسد: "از آیه‌ای که به محمد امر می‌کند بر جنازه منافقان نماز نخواند (التوبه ۸۴) اینگونه استنباط می‌شود که عمل نماز خواندن بر مردگان در تشییع جنازه شان در زمان پیامبر (ص) هم وجود داشته است" (hoffman, ۲۰۰۱, vol:۲, p:۵۵۱).

افزون بر آن آیه: "فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا و گفتند: بر روی آنها بنایی بر آورید- پروردگارشان به کارشان آگاه‌تر است- و آنان که بر حالشان آگاه‌تر شده بودند، گفتند: نه، اینجا را مسجدی می‌کنیم" (الکهف: ۲۱) به این مطلب اشاره دارد.

برخی مفسران شیعه در ذیل این آیه به بررسی جواز یا عدم جواز ساختن مسجد در کنار قبور صالحان نپرداخته‌اند. گویی آنان به ظاهر آیه اکتفا کرده و آن را جایز می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶۹-۳۷۱؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۶، ص ۱۹۸).

هر چند برخی دیگر پیشنهاد ساختن مسجد بر این مکان را برای تبرک می‌دانند(فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۸؛ قمی، ۱۳۶۸ش، ج ۸، ص ۵۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۹۷). مفسران اهل سنت نیز در مورد استفاده جواز مسجد سازی بر قبور یا کنار قبور صالحان از این آیه تردید ندارند، بلکه برخی از آن‌ها این آیه را دلیل بر جواز مسجد سازی در آن مکان داده‌اند(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۲۵)، برخی دیگر پیشنهاد مسجد ساختن در این آیه را، برای نماز گزاردن در آن و تبرک به مکان اصحاب کهف می‌دانند(زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۱؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۴۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۱۶).

تنها دلیل برای منع نزد مفسران، ادله برون قرآنی است که مشتمل بر ادله روایی و سیره صحابه درباره قبر پیامبر اکرم(ص) می‌باشد(قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۱، ص ۳۸۰).

۳-۱-۲. لازم به ذکر است حرمت شفاعت از قبور اولیای الهی تا پیش از ابن تیمیه - قرن هشتم - مطرح نبوده است. چنانچه فریقین در این رابطه اشتراک نظر دارند که توسل، تبرک، استغاثه و شفاعت در زمان پیامبر(ص) جایز و مشروع بوده و سیره صحابه نیز بر آن گواه است. آنها به پیامبر(ص) توسل می‌جستند و ایشان را برای رفع مشکلات و بیماری‌هایشان شفیع قرار می‌دادند. ابن تیمیه نخستین بار عمل مؤمنان را با مشرکان مقایسه کرده و هر دو را یکسان پنداشته است (نजारزادگان، ۱۳۸۳ش، ص ۳۵۳).

علمای وهابی نیز با تأسی به ابن تیمیه با استشهاد به برخی آیات (یونس: ۱۸، زمر: ۳، جن: ۱۸) توسل را همپای پرستش بت‌ها گرفته و آن را شرک می‌شمردند درحالیکه این قیاس‌ها به چند دلیل باطل است: **اولاً:** در این قیاس‌ها پیامبر(ص) یا اولیا خدا به جای بت‌ها گذاشته شده. **ثانیاً:** مؤمنین و متوسلین به نبی همانند بت پرستان و بی‌اعتقادان به خداوند فرض شده‌اند. **ثالثاً:** توسل، استغاثه و شفاعت را هم معنی با واژه عبادت گرفته‌اند حال آنکه دیده نشده لغویون عبادت را به معنی توسل بگیرند(ابن مرزوق، ۱۴۰۷ق، ص ۶۶).

محمد بن عبدالوهاب درباره عدم جواز توسل به مردگان می‌نویسد: ما یاری جستن از مخلوق را در حدودی که قدرت داشته باشد، انکار نمی‌کنیم. بلکه تنها یاری جستن انسان در مقابل قبور اولیا و پس از مرگ آنها را انکار می‌کنیم زیرا جز خداوند کسی را قادر بر همه امور نمی‌دانیم و در ادامه بیان می‌دارد: توسل به مردگان، خطاب به معدوم است و از

نظر عقل کار زشتی است زیرا مرده قادر به اجابت تقاضای زندگان نیست (عبدالوهاب، ۱۳۷۳ق، ص ۷۰)

وی یکجا طلب از مخلوق و خواندن او را شرک می‌داند و جای دیگر آن را کاری لغو و بیهوده معرفی می‌کند. اگر کار، لغو است به چه دلیل شرک باشد؟ و اگر شرک باشد دیگر این تفصیل چه معنی دارد که توسل به زندگان اشکال نداشته باشد اما توسل به مرده اشکال دارد؟ (قزوینی، ۱۳۶۶ش، ۱۴۳-۱۴۲).

از نظر شیعه و سایر اهل سنت مؤمنان در زمان حیات رسول خدا (ص) با این اعتقاد که ایشان این امور را به طور مستقل انجام نمی‌دهند، درخواست می‌کردند و پس از وفات حضرت نیز همین اعتقاد در بین مؤمنان وجود دارد. چرا که انبیاء و اولیای الهی آنگونه که در اخبار و روایات آمده، زنده و شاهد بر امور ما هستند و معجزات و کرامات آنان بعد از وفاتشان نیز منقطع نمی‌شود. لکن پس از ابن تیمیه آنان که خط مشی او را پیموده اند این دلیل را تکرار کرده‌اند و پیش از ابن تیمیه ادله منع در حیطه روایات و تنها حکم به کراهت برخی از این امور مانند تقبیل قبور صالحین بوده است (نجارزادگان، ۱۳۸۳ش، ص ۳۵۴).

افزون بر مطالب گفته شده در قرآن و سنت موارد بسیاری برای اثبات توسل به پیامبران و اولیاء الله به چشم می‌خورد چنانکه در سوره مائده آمده است: *أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ*: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به او تقرب جوید (المائده: ۳۵). راغب "وسيله" را به معنای رساندن خود به چیزی با رغبت و میل می‌داند (راغب، بی تا، ص ۵۶۰).

در تفسیر قمی "وسيله" به معنی "امام" آمده است یعنی به وسیله امام به خدا تقرب جوید (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۶۸) و در عیون الأخبار الرضا روایتی از پیامبر (ص) آمده است که ایشان فرمودند: "ائمه از فرزندان حسین دستگیره محکم و وسیله به خدا هستند. هر کس آنها را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که آنها را نافرمانی کند خدا را عصیان کرده است" (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۵۸).

در آیه ۶۴ سوره نساء می‌خوانیم: "اگر آنها هنگامی که به خویشتن ستم کردند به سراغ تو می‌آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کردند و تو نیز برای آنها طلب عفو

می کردی، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند" و در آیه ۹۷ سوره یوسف بیان می دارد:
"برادران یوسف(ع) از پدر تقاضا کردند، در پیشگاه خداوند برای آنها استغفار کند و
یعقوب(ع) نیز این تقاضا را پذیرفت".

در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم(ع) در مورد پدرش آمده است که
تأثیر دعای پیامبران را در باره دیگران تأیید می کند. از بررسی این اشکال به دست می آید
که برخلاف نظر نویسنده، قرآن به زیارت قبور اشاره داشته و با توجه به حیات برزخی انبیاء
و اولیاء، عقاید وهابیون مبنی بر انکار زیارت قبور پذیرفته نیست.

۴. نقد منابع مقاله

تحقیق و قلم زدن پیرامون معارف و اندیشه های پیروان یک دین قطعاً باید بر کتابهای
معتبر و پذیرفته شده پیروان آن دین باشد نه اجتهاد و اظهار نظر شخصی. جز این محدودیت
منابع اسلامی در کتابخانه های اروپا عامل دیگری در این باره است. لذا اگر مستشرق با
وجود این مسائل به جستجو و تتبع کامل در این باره نپردازد و به مطالعه برخی از آنها قناعت
کند، حتماً مقاله ای غیر علمی خواهد داشت.

در مقاله مذکور ارجاع به هیچ یک از تفاسیر اسلامی به چشم نمی خورد و در مورد
ارجاع به منابع حدیثی هم باید گفت: اکتفا نویسنده تنها به صحیح مسلم بیانگر آن است که
وی مراجعه جدی به منابع روایی نیز نداشته است و با وجودی که این مستشرق در صدد
انعکاس آرای مسلمانان است، هیچگونه مراجعه و نقل قولی از منابع شیعی در این مقاله به
چشم نمی خورد، از این رو به نظر می رسد مؤلف با بیان اقوال ناقص و جمع بندی غیر علمی
آنها و نیز ذکر برخی اقوال شاذ انصاف را رعایت نکرده و نظرات محرفی را به مسلمانان
نسبت داده و قضاوت های خود را بر مبنای آنها استوار ساخته است.

نتیجه گیری

با توجه به نقل قول های صورت گرفته از مقاله "شفاعت" روشن است که مطالب مطرح شده توسط مؤلف که در سه محور شفاعت در قرآن، اعتقاد مسلمانان به شفاعت در روز جزا و شفاعت اولیا ارائه شده است با توجه به عدم مراجعه وی به منابع اصیل اسلامی خصوصا کتب تفسیری، به نتیجه گیری صحیح، جامع و کاملی نرسیده است. وی در این مقاله با استناد به برخی روایات که محل تأمل و بررسی است و نیز تمسک به نظرات شاذی که توسط برخی علمای اهل سنت مطرح شده است، دیدگاه مسلمین راجع به شفاعت را مورد تحریف قرار داده و ادعاهای ناقص و نوعا نادرستی را به آنها نسبت داده است. در یک نگاه کلی باید اذعان داشت، متأسفانه دیدگاه های حقیقی شیعه پیرامون شفاعت در این مقاله منعکس نشده و به شیعه در این مقاله اجحاف شده است. حال آنکه بنا به اعتقاد مسلمین که برگرفته از آیات قرآن و روایات است، شفاعت هم در دنیا و هم آخرت امری پذیرفته شده است و در قیامت تنها با اذن الهی از شافعان و در حق اهل توحید که صاحب گناهان کبیره می باشند، پذیرفته است این در حالی است که نویسنده مقاله با یک برداشت سطحی شفاعت در دنیا را محدود به پیامبر(ص) و فرشتگان دانسته و شفاعت پیامبر(ص) در قیامت، برای خروج جهنمیان از آتش را نمی پذیرد.

منابع:

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد هبه الله بن الحسین، (۱۳۸۷ق، ۱۹۶۷م)، شرح نهج البلاغه امام علی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی
- ابن عطیه، عبدالحق، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه
- ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن مرزوق، ابو حامد، (۱۹۸۶م، ۱۴۰۷ق)، التوسل بالنبی و الصالحین، بی جا
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت: دار صار

- آلوسی، شهاب الدین ابوالفضل محمود، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی**، بیروت: دار الکتب العلمیه
- امینی، عبدالحسین، (۱۳۸۷ق)، **الغدیر**، بیروت: دارالکتب العربی
- بروسوی، اسماعیل حقی، (بی تا)، **روح البیان**، بیروت: دارالفکر
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰ش)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، قم: مرکز نشر اسراء
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر الخطیب، (۱۴۲۰ق)، **تفسیر کبیر**، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
- رازی، جمال الدین ابو الفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان**، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
- راغب اصفهانی، (بی تا)، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق ندیم مرعشی، بیروت: دار الکتب العربی
- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، **المنار**، بیروت: دارالمعرفه
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل**، بیروت: دارالکتب العربی
- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۷ق)، **محاضرات فی الالهیات**، مؤسسه امام صادق(ع)
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- صدوق، محمد علی بن الحسین بن بابویه، (بی تا)، **توحید**، تعلیق سید هاشم حسینی بحرانی، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم
- _____، (بی تا)، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم
- _____، (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا**، تهران: نشر جهان، تهران
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۵ش)، **اسرار الایات**، تحقیق سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت
- _____، (۱۳۶۶ش)، **تفسیر القرآن الکریم**، قم: انتشارات بیدار

- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان**، تهران: انتشارات ناصر خسرو
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان عن تأویل آیات القرآن**، بیروت: دار المعرفه
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۳ش)، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، شرح جمال الدین حسن بن یوسف حلی، قم: انتشارات شکوری
- _____، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- عبدالوهاب، محمد، (۱۳۷۳ق)، **الهدیه السنیه**، مصر: دارالمنار
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان
- فراهیدی، خلیل احمد، (۱۴۱۴ق)، **العین**، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرایی، تهران: انتشارات اسوه
- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر
- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق)، **الصافی**، تهران: انتشارات الصدر
- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، **محاسن التاویل**، بیروت: دار الکتب العلمیه، بیروت
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، **احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ق)، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو
- قشیری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، (بی تا)، **صحیح مسلم**، بیروت: دارالفکر
- قزوینی، سید محمد حسین، (۱۳۶۶ش)، **فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها**، ترجمه علی دوانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، **تفسیر قمی**، قم: دار الکتب
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۷ش)، **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء

- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷ش)، **عدل الهی**، تهران: انتشارات صدرا
- مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق، ۱۹۹۳م)، **اوائل المقالات**، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت: دارالمفید.
- _____، (۱۴۱۴ق)، **الاعتقادات**، بیروت: دارالمفید
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیه
- نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۸۳ش)، **تفسیر تطبیقی**، قم: انتشارات مرکز جهانی اسلام
- نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق)، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامیه
- jane, dammen, (۲۰۰۱), **encyclopaedia of the qoran**, ed: mac uliff georgetown university, Washington dc, brill leiden-boston-koln